



هفته‌نامه

رهائی

سال اول شماره ۷

سه‌شنبه ۲۷ شهریور ۱۳۵۸

تک شماره ۰ اربال

این شماره :

این شماره هفته‌نامه رهائی با سه هفته تاخیر منتشر میشود . رهائی نیز از جمله مطبوعات بود که تحمل آن برای رژیم ممکن نبود . ما باین امر افتخار میکنیم و محدودیت‌ها را پذیرا هستیم . از این بعد تا زمانی‌که معلوم ، صفحات رهائی بسیار محدود خواهد بود . مقایسه رهائی شماره تنش ۳۲ صفحه‌ای با رهائی شماره ۷ هشت صفحه‌ای میزان محدودیت ما را نشان میدهد . از این بعد رهائی صرفاً بطور دستی پخش خواهد شد . این امر محدودیتی بسیار در تیراژ مجله و نیز در جبران مخارج آن بوجود خواهد آورد و لذا مجبوریم تعداد صفحات را بحد اقل برسانیم . اخبار مهم بطرقی دیگر در اختیار خوانندگان قرار خواهد گرفت و پاره‌ای از مقالات و ترجمه‌ها بصورت مجموعه‌های جداگانه انتشار خواهند یافت . کوشش می‌کنیم که پیوند خود را با کسانی که نقطه نظرات ما را درست تشخیص میدادند بطرق دیگر حفظ کنیم و اطمینان می‌دهیم که هیچ چیز ولو فاشیسم مانع از ادای وظیفه ما نخواهد شد .

آیا براستی همه چیز از پاوه شروع شد ؟

وقایع چند روز گذشته، بیش از آنکه در ظاهر، برای بسیاری غافلگیرکننده مینمود، قابل پیش بینی بود. دولتمردان میکوشند که حرکت امروز خود را از راستای حوادث و اعمال گذشته خویش جدا سازند تا با استفاده از "حجاب اسلامی" ماهیت وابسته و غیر انقلابی خود را از انتظار پوشیده نگاه دارند. ولی آیا همه چیز براستی از "پاوه" شروع شد؟ دولتمردان و مزدوران رنگارنگ ارتجاع، بدون لحظه ای تردید میگویند آری، لکن نیروهای انقلابی و همه آزادیخواهان میدانند که آنچه با "پاوه" آغاز شد، تداوم منطقی تلاشی است که از واپسین روزهای رودررویی انقلاب خود را در مقابل، بوسیله ارتجاع تدارک دیده شد و امروز زمان برداشت آن فرا رسیده است.

با "پاوه" هیچ چیز آغاز نشد. "پاوه" خود، پایانی بود بر انتظارات ساده لوحانه خوشبویان که از این "پیغمبران" انتظار معجزه داشتند و تصور میکردند که حل مسائل بفرنج طبقاتی را میتوان بسته به نیت خیر و شر "رهبران انقلاب" دانست و کوشیدند که از ساده ترین راه یعنی تکریم قدرت حاکم به حادثه ای که جمیع شرائط سمت آنرا از پیش تعیین کرده بود، سوئی دیگر دهند. غافل از آنکه تمامیات طبقاتی و تعارضات اجتماعی، مولود چگونگی حضور طبقات در روند تولید است و بخودی خود ارتباطی با نیات آدمها ندارد. انسان با حضور

در روند تولید، قرارگاه طبقاتی و اجتماعیش تعیین میگردد و از این قله به اطراف و جهان پیرامون خویش نظاره میکند و بنا بر این "بد" و "خوب" و "خیر" و "شر" را هرگز نمیتوان در ماورای مبارزه طبقاتی ملحوظ کرده پیدارهای نشاط انگیز این ساده لوحان خود واقعی هستند که از منش طبقاتی آنان نشأت میگیرند. درک نادرست از مبارزه طبقاتی، پیچیدگی آن و نداشتن برداشت علمی از روند واقعه ای که خارج از ذهن آنان، تکوین میابد و هیچ ارتباطی با آرزوهای دلکش و سکرآور افراد ندارد، آنرا برای اختیار به کرتش و امیداردا در کمربش آن بتوانند، برخی از "مشکلات" را به عرض "برسانند". "پاوه" قاعدتا باید پایانی بر این پندارهای ابلهانه باشد و دیوار تردیدها را برای برخی از زحمتکشان و نیروهای انقلابی فرو بریزد ولی پاوه، پایان تردیدها و تعارضات قدرت حاکم نیز بود. واقعه "پاوه" نقطه نهائی همه توطئه ها و زمینه چینی های ارتجاع برای درهم کوبیدن انقلاب و فتح مجدد همه سنگرهای از دست داده اش بود. سنگرهای که با خون دهها هزار نفر، در یک نبرد نابرابر و سهمگین، به همت بلند زحمتکشان و نیروهای آزادیخواه و انقلابی، تسخیر شده بودند، اینک باید پس گرفته شوند. چه در غیر این صورت هریک از آنها، به واسطه حق و دناشت حکمرانان کنونی، میتواند کانون خطری برای ارتجاع و امپریالیزم باشد، همان گونه که تا کنون چنین بوده است.

پس اگر واقعات چند روز گذشته، نیا، به آسانی گذشت. عملکرد قدرت حاکم اگر برای برخی غافلگیرکننده بود، برای بسیاری از سازمانها و نیروهای انقلاب به منزله تکامل طبیعی روند حاکمیت عده ای سلطه جو و قلدرباز است که در چهار سو و بارار سیاست عربده میکشند و هل من مبارر میطلبند و در همه آنها از درایت و کیاست نمیتوان سراغی گرفت. بنا بر این، آنچه که امروز شنیده میشود، دیگر صدای پای فاشیسم نیست. اعمال بیشرمانه و عریان متدهای سرکوب فاشیستی هیئات حاکمه ای است که ردای "زاهدانه" اش را چند روز قبل طی فرمانی، با تن پوش نظامیان معاوضه و مزین به تاج و ستاره کرد و هیچ هدفی جز مرمت و بازسازی روابط کهنه و منحل "آریا مهری" ندارد. آنچه که امروز در مقابل میبینیم، نه اتفاقی است و نه نا آگاهانه، بلکه عملکرد آگاهانه رژیم است که پایگاه طبقاتی معینی دارد و تمامی رفتار و کردارش، ضابطه های مشخصی را دارا است. خطاست اگر تصور شود که آنچه کرده اندو میکنند، به خطا و از سر اشتباه بوده است. تیغ شمشیر نیز فقط متوجه سرکوب خلق دلیر گردد نیست. سرکوب چپ است. چه چپ کرد، چه چپ فارس، چه چپ عرب، ترک و و خلاصه سرکوب هر نیروی مخالفی که حاکمیت بلامنازع طبقاتی آنرا نباشد. مظاهره افکند، آنچه این دولتمردان تا کنون کرده اند، نشان میدهد که در زنجیر اقداماتشان "پاوه" یا نقطه ای دیگر

آخرین حلقه پیش بینی شده بود، در این نقطه میبایست همه اقدامات بهم متصل شوند و ترکیب معینی بدست دهند تا با کمک آن بتوان مجلس ترجیم دموکراسی و آزادی را فراخواند. منتهی بواسطه بی سیاستی و عدم هوشیاری و فراست در رهبران، کار فرا خواندن این مجلس ترجیم به سادگی میسر نمیشود. های و هوی رژیم که از مداخلات بی جای "مراکز قدرت" دیگر به تنگ آمده است کافی نیست. علیه آنها نمیتوان فتوی داد تا مردم "مشغول" شوند چرا که خود این "مراکز قدرت" اجزای همین دولت اند و بعد علاوه همین مراکز قدرت که به قولی "فرا دولتند"، کانونهای سرکوب و سرور و آزادی خجالتی است که هنوز خود را میباید آداب میداند. پس باید بی کفایتی بی سیاستی رژیم، در پشت توجیه "سنگ اندازی چپ نماها" - که در اصل یعنی چیپا - پنهان شود. رژیم باید یک تیر دو نشان میزند. هم بی کفایتی خود را پنهان میسازد و هم جو عمومی را علیه نیروهای واقعی ضد امپریالیسم و انقلابی برمی انگیزد. و این کار، از همان اوان قدرت گیری رژیم، انجام گرفته است. از همان روزهای نخست زمامداری هیئات حاکمه کنونی.

تنها چند روزی پس از سرنگونی رژیم شاه، هنگامیکه هنوز ضد انقلاب نه فقط در گوشه و کنار کشور بلکه در هر شهر مقاومت میکرد و بسیاری از رهبران ساواک، ارتش، ژاندارمری و شهربانی در کمین "انقلاب" نشسته بودند، فرمان و تکلیف شرعی داده شد که مردم سلاحهای خود را که با ایشان خون شهیدان بدست آورده بودند تا از آرمانهای انقلاب پاسداری کنند، به زمین گذارند. آزادی خواهان مخالفت کردند. تجربه انقلاب در همه کشورها و به خصوص آزمون جنبش مشروطه در پیش چشمان بود. آنها نمیخواستند که یکبار دیگر نهال نواخته انقلاب، که با خون مبارزین آبیاری شده است لگد کوب سم ستوران ضد انقلاب شود. آنها میدانستند که ساخت و بنیان ارتش پوسیده و فاسد است. ارتش ارتش آریا مهری است. رهبران آن از فاسدترین و سرسپرده ترین مهره های

ارتجاع و امپریالیسم اند. نظام و نهاد های اساسی آن، کهنه و ارتجاعی اند و به دلیل وابستگی شدید سیاسی و تکنیکی آن به آمریکا، تکیه به آن، لمیدن به روی بستری است که امپریالیسم گسترده ساخته است و این با منافع جنبش ناسازگار است. انقلاب باید ارتشش انقلابی خود را سازمان دهد. تغییر نام ارتش، از "شاهنشاهی" به "جمهوری اسلامی" شاید بتواند، عدهای ساده پندار و خوش خیال را بفریبد. شاید بتواند، چند صباحی آنانرا که به زیر و بم مانورهای ارتجاع ناآشنایند، متقاعد سازد ولی بدون تغییر اساسی ساخت آن، هرگز نمیتوان کاربرد آنرا که تاکنون با توجه به نیازهای امپریالیسم تدارک یافته است، تغییر داد. از این رو خلع سلاح نیروهای انقلابی، خطری متوجه انقلاب و دستاوردهای آن بود. فرمان خلع سلاح، فرمان بسیج مسلحانه ضد انقلاب بود. فرمان آزادی فرماندهان نظامی "آریا مهر" بود که از ترس به گوشه ای خزیده بودند و دیدیم که چگونه آمدند و دوباره بر مسند خود تکیه دادند و فقط بجای تکریم "بزرگ ارتشتاران" اینبار به تکبیر "فرمانده کل قوا" پرداختند. پاسخ دولتمندان به این اعتراض که از منافع انقلاب مایه میگرفت چه بود؟ گروههای فشار سازمان داد، در خیابان چندتن از انقلابیون پاک باخته که هنوز آثار شکنجه جانین سفاک ساواک را بر پیکرشان میتوان دید، به وسیله عدهای اوباش سازمان داده شده، خلع سلاح شدند. این عمل خاطره خلع سلاح سران مشروطه را به خاطره ها آورد. همه آزادیخواهان با تنگ زدند، "به ستارخان و باقرخان نگاه کنید، انقلابیون را خلع سلاح نکنید" و بعد که دیدند "رهبران انقلاب"، نه مشروطه خواه بل مشروطه خواهانند، دریافتند که این رشته سردراز دارد. و این خشت اول بود.

در جریان انقلاب، بسیاری از مدارک و اسناد و پرونده های رژیم شاه بدست مبارزان افتاد. اعتماد مردم به "داعیان آزادی" باعث شد که کلیه اسناد و مدارک را برای "بررسی و مطالعه و تنظیم"

به آنها تسلیم نمایند. از آن پس بارها همه آزادیخواهان خواستار آن شدند که مدارک فوق منتشر گردد تا مردم، کسانی که سالهاست مستتر و مدون در این مدارک را بر روی شانه های خود احساس کرده اند، از کم و کیف آنها مطلع گردند. انتشار این اسناد و مدارک میتواندست پرده از روی بسیاری ابهامات بردارد. میتواندست روابط بسیاری از افشار و منابعی را که دست در دست امپریالیسم سالها ایران را به زرادخانه امپریالیسم تبدیل کرده بودند، آشکار سازد و مشت بسیاری از داعیان سینه چاک "آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی" را در مقابل توده های مردم باز کند. انتشار این اسناد میتواندست، تصویری جامع از نقشه ها و توطئه های ارتجاع علیه انقلاب ایران و منطقه را ارائه دهد. میتواندست نمایی کامل از سیستم خفقان و سرکوب ارتجاع را ترسیم نماید. میتواندست نحوه قراردادهای غارتگرانه ارتجاع ایران را با امپریالیسم بنمایش گذارد تا از این پس مردم بدانند که در پس هر قرارداد، چه مسائلی قرار دارد. دستاوردهای انقلاب همانگونه که بارها گفته ایم، فتح ساختمانها و ادارات و تغییر نام آنها نیست. فتح سیستم آنهاست. کشف قانونمندی تغذیه و رشد آنهاست. باز یافتن شرائین حیاتی سیستم و قطع آنها به منظور نابودی آنست. در غیر این صورت، نه در چند قدمی بلکه در کانون خطر باقی خواهیم ماند و دیر یا زود ارتجاع، ضربات وارده را ترمیم، اصلاح و به شیوه ای منطبق با منطق تحولات جامعه، نظام پیشین را باز سازی خواهد کرد. "رهبران انقلاب" و "منادان عدالت و آزادی" تاکنون پاسخ نداده اند. شاید مردم را قایل نمیدانند و یا آنها را بر ه های مطیع گله میپندارند. که چرا این اسناد را منتشر نمیکنند. این قراردادهای چیست و سیر نوشت آنها چه میشود؟ به سر پرونده های مداره شده در سفارت ایستادگان درواشنگتن چه آمده است؟ محتوی این پرونده ها چیست؟ آیا این مدارک فقط مربوط به عیاشی ها و مجالس بزم و

کارگران قهره زیبا توسط مزدوران رژیم پهلوی رادراندها زنده کرد و این اولین و آخرین اقدام رژیم نبود که شیوه های سرکوب و تشدید وابستگی رژیم پهلوی را به امپریالیزم بخاطر می آورد. ادامه خرید اسلحه و قطعات یدکی از آمریکا و تجدید بسیاری از قراردادهای اسارت با ربا امپریا - لیزم رایبیری از کارگزاران رژیم کنونی، آشکارا اذعان نمودند و تمامی اعتراض بحق نیروهای مترقی و انقلابی در این مورد را با ناسزا و تهمت پاسخ دادند و براه خود ادامه دادند و از این نیز قدم رافرا تر نهادند و مبارزه مردم را علیه دستگاه های اختناق پهلوی به تمسخر گرفتند. ساواک منفرور با زاری و چندا داره مهم سرکوب آنرا با همان جلادان و همان تقسیم کار دوران پهلوی سازمان دادند. سخنگوی دولت انقلاب رسماً بازسازی ساواک را تأیید کرد و به سبب اعتراضات به حق مردم وقتی نهاد حتی زمانیکه عده ای از مبارزین آزادیخواه توسط همین افراد دستگیر و با همان متدهای آریامهری شکنجه شدند، "رهبران انقلاب" روش "هویدا" را پسندیده یافتند و از شکنجه و دستگیری اظهار بی اطلاعی نمودند. ابتدا وجود کمیته مستقر در پشت سفارت آمریکا که رهبری عملیاتش را دوتن از شکنجه گران معروف ساواک، موسوی و جهانگیری به عهده داشتند، و مسئول دستگیری این مبارزین بودند حاشا کردند و پس از چندی در مقابل فشارتوده های حشکین، اعزام کردند که چنین کمیته ای، جزو کمیته های چهارده گانه باسداران انقلاب نیست. با این وجود پس از سه ماه که از آشکار شدن فعالیت این کمیته گذشت، افراد این کمیته خود مختار را برای باره ای از توضیحات؟ به دادسرا فراخواندند و پس آنرا را آزاد نمودند کمیته خود مختار! مستقر در پشت سفارت آمریکا نیز آنقدر هوشیار بود که دست دولت را بخواند و چند روز پس از انحلال این کمیته با شهادت کامل در مطبوعات توضیح دهد که کلیه اقدامات این کمیته، علیرغم ادعای آقای مهدوی کنی، زیر نظر و تحت فرماندهی ایشان

انجام گرفته است. آقای مهدوی کنی نیز به شیوه مرضیه سایر دست اندر کاران رژیم، مردم را قابل ندانستند که درباره این ادعا توضیحی ارائه دهند. به هرحال امروز، کارگروه های فشار متشکل از چماقداران و چاقو کشان نظم دقیقتری به خود گرفته است. حمله به کتابفروشیها و میتینگها و اجتماعات مردمی، سازماندهی میشود. جای پای ساواک در همه اقدامات ضد مردمی به خوبی به چشم میخورد. ساواکها میدان عمل وسیعتری پیدا کرده اند، و حامیان مطمئن تری یافته اند و در بسیاری از ادارات و بخصوص وسائل ارتباط جمعی نفوذ کرده اند. این که رژیم کنونی، فعالیت ماء موران ساواک را تکذیب نمیکند، تعجب آور نیست، ولی وقتی بسیاری از دست اندرکاران عالی مقام رژیم، با همان سیاق و روش و شیوه ها به آزادیخواهان میتازند، نقاط ابهام فراوانی را در مورد آنان و گذشته اشان بجای میگذارد.

افتتاح مجلس خبرگان ونحوه انتخابات آن نیز نیازی به بازگوئی مجدد ندارد و بقول معروف آتش آنقدر شور بود که کدخدا هم فهمید، به اعتراض مردم باز نه تنها وقتی گذاشته نشد بلکه مخالفان مجلس خبرگان را با انگ "ضد انقلاب" و "منافق" به گوشه ای راندند. عکس العمل مردم در تحریم انتخابات جلوه گر شد. با همه کوشش برگزار کنندگان انتخابات، دوسوم مردم در انتخابات شرکت نکردند. رنگ خطر به صدارت آمده بود، ضربه آخر باید فروود میآمد و تناقضات درونی قدرت حاکم، میان دوران دیشان و شتاب زدگان، میبایست به نفع یکطرف خاشمه باید و قایم کردستان، که به دلیل تناقض میان خواسته های حشکلبانه خلق کرد و ماهیت قدرت حاکم، لاینحل باقی مانده بود، مسئله ای بود که حل آن به هر شکل، بیانگر پیروزی قطعی یکی از جناحین قدرت میتواند باشد. میگوئیم پیروزی قطعی یکی از جناحین - باین معنی که گرچه تاکنون همه درها به روی پاشنه

شتاب زدگان انحصار طلب چرخیده بود، لکن به علت عدم حضور فاکتور ارتش در معاملات آنان، پیروزی این جناح را دشوار میساخت. کردستان، تیر خلاص بود که فقط با حضور نظامیان در صحنه مبارزات اجتماعی امروز، میتواند شلیک شود. مهره ها به جای خود نشانده شدند و زمینه سازی آغاز شد. روزنامه آیندگان و نشریات اپورسیون ممنوع از انتشار شدند. فربد، استعفا کرد و حسین شاکر فرماندهی ستاد مشترک ارتش را به عهده گرفت. چمران به عنوان میزبان "قیاده موقت" نزد مهمانانش رفت و سرکوب آغاز شد. غائله علیه کردها نبود. ابعاد وسیعتری به خود گرفت. در تمام شهرها کتابفروشیها به آتش کشیده شدند و به ستاد سازمانهای مبارز و انقلابی حمله شد و مقر آنان تصرف گردید. بسیاری از دکه ها و کیوسکهای فروش نشریات چپ آتش زده شدند. "مردم" با ارسال پیام و تلگراف خواستار آن شدند که ارتش در مسائل داخلی، دخالت نکند. و ارتش دوباره برای ایفای نقش واقعی اش به صحنه بازگشت. و این پایان یک دوران و آغاز دورانی جدید بود. و این نشانگر این بود که چرا

با کسانیکه معتقد به ایجاد ارتش خلق و نابودی ارتش شاهنشاهی بودند بدین حد اعداوت برخورد می شد. و این دلیل آن بود که چرا "ارتش شاهنشاهی" با یک غلغل تعمیدشانی "ارتش جمهوری اسلامی" نامیده شد.

آری این پایان یک دوران، آغاز دورانی جدید است. این پایان دوران آزادیهای بدست آمده توسط مردم در جریان انقلاب بود. دورانی که با کم شدن قدرن مرکزی مردم توانستند برای مدتی کوتاه نفس بکشند و دیو حقان را برای مدتی لجام رهند. اما آنچنان که در ماهیت همه دولت ها و منجمله این دولت است، حکمرانی بر مردم بحرار طریق سرکوب و ترور میسر نیست و این بویژه از جانب دولتی که مردم را صغار و فقها را کبار و قیم آنها میدانند طبیعی است. لجام این دیو دیر یا رود کسته شدنی بود. و امروز تیافه کریه استبداد - ترکیب چند

آور استبداد قرون وسطائی و خودکامی سرمایه‌داری - در پیش چشم انسان ماست ، آناتومی لومین های سینه چاکلی که چهره آشنای کوی و برزن ها شده اند چسبندگی این بافتهای سرملاتی و خفه شدن نسوج سالم را بدیده تماشا میگذارد . عروق متورم کردن آنها ، کف کثیف دهانهایشان و باروهای قهقه بدستان نشان میدهد که پایه " توده ای " رژیم کنونی چه نوع موجوداتی هستند و در قاموس قدرت مداران " مستضعف " کیست

بهر حال فعلاً اینها حکام شهرند و پشت و پناهشان حکام شرع . سؤال اساسی این است که اکنون در مقابل چنین وضعی چه باید کرد ؟

اولین کار و مهمترین امر توهم زدائی است اگر چه بتواند از این نظر موفق شود بزرگترین کام را جهت تحلیل درستار تراسط و پیدا کردن راه درست مبارزه یافته است . چپایران باید بیکار برای همیشه باین تشخیص برسد که هکذا - می که می‌گوئیم سرمایه‌داری بر ایران

حاکم است سهل و ساده بمعنای آنستکه سرمایه‌داران دشمن اصلی جامعه - و توده‌های رنجبرند - همه سرمایه‌داران " ملیشان " وابسته‌شان ، لیبرالشان و محافظه کارشان اگر چه بفهمد که اینها علیرغم تضادهای درونیشان متفقاً دشمنان زحمتکشان هستند ، اگر چه بفهمد که " آزاده " ترین سرمایه دار ، دشمن خونخوار کارگران است اگر چه بفهمد که دموکراسی از نظر سرمایه‌داران حد اکثر تا زمانی مجاز است که جلوه ظاهری آن به بند کشیدن کارگران را تسهیل کند و نه اینکه موجب رشد مبارزه آنان شود .

اگر این بدیهیات کشف شده در قرون را چه نخواهد دوباره و سه باره و ده باره تجربه کند ، آسوقت میتوان گفت که گام اول یعنی توهم زدائی برداشته شده است آسوقت میتوان گفت که - چپ از خود و محیط خود بطور واقع بینانه تحلیل خواهد کرد دوست و دشمن را و هم باز خواهد شناخت و واجد حد اقل شرایط برای برنامه ریزی خواهد شد

اما متأسفانه عده‌ای تا چماق ها بر- هاشان فرود نیامده ، تصور میکنند تماشاچی یک نمایشنامه هستند ، تسلا دولت دستش بخون زحمتکشان و کمونیست ها و خلفها تا مرفق آلوده نشده عده - ای دل به " ملی " بودن آن می‌بندند و تا مجلس خیرگان قانون اساسی فاشیسم را تحویل نداده است به بازی شرکت در انتخابات فاشیستی بمنظور افشاگری (.) آن مشغول میشوند ، و آیا اکنون ، اکنون که بازیها به پایان رسیده و تجربه های غیر ضروری هم دوباره و ده باره شده زمان آن نرسیده است که چه چهره دشمن را شناخته باشد و بامید و آرزوهای ساده لوحانه دلخوش نداشته باشد ؟ آقای شله‌زینگر ، وزیر دفاع اسبق امریکا (کابینه نیکسون) ، رئیس اسبقی آی ! (کابینه فورد) و وزیر انرژی امریکا (کابینه کارنر) حد زور بیش در شطرنج خود گفت " بهترین راه برای تامین منافع امریکا در خاور میانه ، حمایت از الله است "

بنقل از " مرالد تربیون " ایا لازم بود که شله‌زینگر این چنین شیوا سخن گوید و یا اینکه چسب میتواند قبل نیز همین را پیش بینی کند

* * *

توضیح : تحریک و حمله همه جانبه نیروهای دولتی به خلع کرد و کشتار مردمی که تنها جرمان این بود که میخواستند حاکم بر سر نوبت خویش باشند ، و همزمان با آن حمله به مطبوعات برای جلوگیری از اشاعه اخبار آخرین پرده استازی را از چهره رژیم حاکم بر داشت طبقه حاکم نشان داد که تمام اقداماتی که در صفحات پیشین ذکر آنها رفت مقدمه های ضروری یورش فاشیستی بودند و این یورش هم اکنون وارد مراحل جدی خود شده است و اگر در اینجا و آنجا وقفه‌هایی در ادامه یورش بچشم می‌خورد ، صرفاً بخاطر تمرکز نیروی رژیم بر جنبه های دیگر عملیات خود است و نه بخاطر تردید در ضرورت ارباب و ترور و یا ترلزدر بر

قراری روابط فاشیستی - رژیم بنژشک خواهد کوشید که پس از فراغت از محظورات خود این وقفه ها را پایان دهد و خفقان تمام عیار را که درک او از واقعیت مستتر در " جمهوری اسلامی " است مستقر سازد .

در چنین شرایطی نیروهای ضد فاشیست و ضد امپریالیست وظیفه دارند که تدارک همه جانبه‌ای بمنظور مقابله با استقرار فاشیسم و مبارزه با - جنبه های اعمال شده آن سازمان دهند . سازمانهای چپ در عین حال که حداکثر کوشش خود را جهت اختفاء فعالیت های خود از رژیم منظور میدارند و نیرو - های خود را از دسترس آن دور میکنند در عین حال باید متوجه باشند که خود بتنهایی نمیتوانند مبارزه ضد فاشیستی را با موفقیت بسر انجام رسانند

این مبارزه تنها در صورتی موفق خواهد شد که سوده‌های وسیعی از مردم را بسیج و سازماندهی کنند . بعبارت دیگر پیش شرط موفقیت توده‌ای بسودن مبارزه است بنا بر این حفظ روابط نیروهای چپ با توده های مردم و گسترش آن یک ضرورت حیاتی و غیر قابل چشم پوشی است باید حد اکثر پیوندهای موجود با توده را حفظ کرد و پیوند - های جدیدی بوجود آورد . ابتکار و

خلاقیت و تحلیل درستار شرایط عینی و ذهنی موجود این سازمانها را دریافتن و گسترش این پیوندها کمک خواهد کرد رژیم میکوشد با تهدید و ارباب نوجه سازمانها را بدرون خود متوجه کند و ارتباط آنها را با مردم قطع کند - اینجاست که چپ نباید فریب بخورد و تحت عنوان مخفی کاری به سیکاری و یا اشتغال به اموری که در ارتباط با توده های مردم نیست مشغول شود و روابط و مناسبات محدود بخود ایجاد کند در این زمینه تحارب سالیهای مبارزات

جریکی و غفلت از ایجاد و گسترش پیوند با توده های مردم سخت آموزنده است . تحت هیچ شرایطی نباید روابط گذشته تکرار شود . مخفی کاری امری ضروری و حیاتی است ولی تنها زمانی میتواند بخشی از فعالیت انقلابی تلقی شود که مانع و رادع تعیین کننده‌ای در امر

هموطن مبارز

اطلاعیه

همین "مستضعفان" جز مشتی شعار و وعده های بی سرانجام، انجام داده است. گذشته از به وخامت رسیدن اوضاع سیاسی اوضاع اقتصادی ایران بمراتب از گذشته بحرانی تر و وخیم تر است. بیکاری روز افزون بویژه برای قشرهای زحمتکش و تحت ستم، تورم و گرانی سرسام آور، کمبود کالا های مصرفی و ارزاق مورد احتیاج مردم و انواع دیگر معضلات اقتصادی درست حلقوم زحمتکشان ایران و بقولی همان "مستضعفین" که شمار کمک به آنان از فرار هر کوی و برزن سر داده میشود، را می فشارد. از عدالت اجتماعی و "حکومت عدل اسلامی" نیز همان بس که در دادگاههای معروف آقای خدخالسی، دادستان و رئیس دادگاه، قاضی و هیئت منصفه، پرونده ساز و تصمیم گیرنده حکم، همگی در شخص شخیص ایشان "حاکم شرع" متجلی است. در این باصطلاح دادگاهها که روی دادگاههای آریامهری راسفید کرده، بسیاری از متهمین بدون اینکه اجازه دفاع از خود داشته باشند و یا حتی از "مزایای" وکلای تسخیری بهره مند باشند، صرفا پس از چند دقیقه سؤال و جواب به جوخه مرگ سپرده میشوند، محاکمه و اعدام دگر میشوند سرداری یزشکی که برای مداوی مجروحان و بیماران حوادث اخیر کردستان و پناه به این منطقه رفته بود در کنار اعدام آنها نفر از مبارزین خلق کرد، نمونه بارز و اقتضاح آور مضحکای است که اینروزها تحت عنوان دادگاههای شرع به اعمال رویه های قرون وسطائی علیه

مبارزین ایران جریان دارد. و این عمل درست در شرائطی صورت میپذیرد که سرسپردگان و سخنگویان ارتجاعی رژیم شاه سابق، کسانی چون شیخ الاسلام زاده ها، مزدی ها، قره باغی ها و امروز یا از مجازات اعدام معاف شده اند و یا آزادانه به کار توطئه ضد انقلابی علیه مردم و انقلاب مشغولند. یکی دیگر از رسواترین اقدامات رژیم حاکم بنابر سیاق همیشگی اسلاف خود، خرید ۳۰۰ میلیون دلار اسلحه از آمریکا و دعوت مجدد از مستشاران آمریکائی برای کمک به بازسازی ارتش است. پرواضح همان ارتش "طاغوتی" که با یک تغییر اسم به "ارتش جمهوری اسلامی" تبدیل میشود و منتهی همان وظائف سابق را احراز می نماید، به اسلحه و کمک مستشاران آمریکائی نیاز دارد. چگونه میتوان بدون کمک امیر یالیم آمریکا مردم کردستان را بمباران نمود و نیروهای مترقی و چپ و انقلابیون کمونیست را بزیغ فرستاد. بر اساس منطق اینان بالاخره هرچه باشد آمریکائی خدا پرست با مسلمانان خدا شناس در نابودی کفار و جوه مشترک زیاد دارند و میبایست که از این وجوه اشتراک به نحو احسن سود برد. همگی این اقدامات البته در کنار باز سازی رکن دوم ارتش بقیه در صفحه ۸

رژیم حاکم سر انجام پس از یک دوره تدارک مستمر، بالاخره یورش ضد انقلابی خود را به نیروهای مترقی و انقلابی، به همان نیروهائی که در سیامتین دوران اختناق محمد رضا شاهی حتی یک لحظه دست از مبارزه برنداشته سهمی مهم و غیر قابل انکار در انقلاب ایران و بویژه در پیروزی قیام بهمن ماه داشتند آغاز نمود. ضرب و شتم و شکنجه مبارزین راستین در همان سیاه چالهای آریامهری، توقیف روزنامه های مترقی، غیر قانونی ساختن فعالیت سازمانها و نیروهای مترقی و انقلابی، یورش به دفاتر و ستاد نیروها مبارز، به آتش کشیدن کتب و نشریات مترقی و بارزتر از همه شعله ور ساختن آتش جنگ ضد مردمی علیه خلقهای تحت ستم ایران و بویژه در کردستان علیه خلقی که در گذشته نیز ده ها سال برای تحقق خواست های برحق خود علیه ارتجاع پهلوی مبارزه نموده و خود مختاری مردم کردستان را در چارچوب ایرانی آزاد میطلبیدند، جنگی جوانب این تهاجم ارتجاعی قدرت حاکم را نشان میدهد. قدرت حاکم به محبت میکوشد که با توسل به زور سر نیزه و توپ و تانک و بمباران هوائی توسط فانتوم های ساخت آمریکا، با رها ساختن اوپاشا و فاشیست های حرفه ای، هرگونه صدای آزاد یخواهی و هر حرکت مبارزاتی را نابود سازد. اگر رژیم کوچکترین شناختی از تاریخ داشت، از سر نوشت رژیم محمد رضا شاهی پند میگرفت، لیکن این چنین نیست رژیم امروز مداوما از "مستضعفین" دم میزند و علیه "مستکبرین" میتازد، اما براستی که کدام کار را برای خدمت به

هفته نامه دهانی
نشریه
سازمان وحدت کمونیستی

شماره ۷ - سال اول

شنبه ۲۷ شهریور ۱۳۵۸

یاد شهدای ۱۷ شهریور را گرامی داریم

همین "رهبران" و هم پیمانان حزب‌اللهی آنان به زورگوئی مشغولند و بنام "انقلاب" همچنان ایران را تحت یوغ امپریالیسم جهانی نگاه داشته‌اند.

و در شهریور ۵۸ در اولین سالگرد پرشکوه مبارزه دلیرانه زحمتکشان ایران در میدان شهداء ما همراه همه نیروهای شرقی دیگر همصدا می‌شویم که مبارزات خویش را تا نهایت و تا قطع نفوذ امپریالیسم و ایادی آن در ایران ادامه دهیم، و نگذاریم کسانی که امروز بر مرکب قدرت سوارند حاصل پر ثمر مبارزات مردم ما را به هدر دهند. هفده شهریور ۵۷ روز عزم مبارزان برای نابودی رژیم ننگین پهلوی بود و ۱۷ شهریور ۵۸ روز ادامه مبارزه برای برجیدن روابط ظالمانه سرمایه داری در ایران است. و ما هم پیمانان این عهد و عزم می‌باشیم.

یکسال از هفده شهریور خونین می‌گذرد، سالی که تاریخ سرزمین ما شاهد جنبش پر خروش و شکوفای مردمی بود که سالها در زیر یوغ استبداد بسر می‌بردند، سالی که شاهد اوج و حقیقت جنبش زحمتکشان، شاهد پیروزیهای اولیه و سپس عقب نشینی‌ها بود. پرچم خونینی که به همت زحمتکشان میهن ما در هفده شهریور در میدان انقلاب به اهتزاز درآمد، یکی پس از دیگری قله‌های ارتجاعی را فتح نمود و تا به آنجا رفت که درفش پیروزی را بر فرازیکی از مستحکمترین قلل ارتجاع - پادگانهای ارتش - به اهتزاز درآورد. اما متأسفانه آنچه که به یمن فداکاری و حماسه توده‌ها در هفده شهریور و سپس ۲۲ بهمن بدست آمد، به لطف بی‌کفایتی "رهبران" و سازشکاری کسانی که بناحق سرکردگی جنبش را بعهده گرفته‌اند به باد فحاشی و امروز در سالگرد عیزان هفده شهریور

بقیه از صفحه ۷

پیروزی نهائی بر امپریالیسم و ارتجاع دست از مبارزه بر نخواهیم داشت. مطمئنیم که در این راه همه نیروهای شرقی و انقلابی و همه زحمتکشان و پرولتاریای ایران با ما و در کنار ما خواهند بود. ما از تاریخ مبارزات مردم علیه فاشیسم درس بسیار آموخته‌ایم و معتقدیم که به کمک همه نیروهای شرقی و آزادیخواه، همه انقلابین و کمونیستهای واقعی میتوان فاشیسم را به گورستان تاریخ سپرد و رویای مجدد استقرار آثرا در ایران، در آرمگاه ابدی فاشیست‌ها مدفون ساخت.

بامید پیروزی

و ساواک البته تحت نام جدید "سازمان اطلاعات و امنیت ملی ایران" معانسی و مفاهیم خود را می‌یابد. در اینجا دیگر مسئله بر سر تهاجم بازوهای ارتجاعی و فالانژهای معروف "حزب الله" نیست بلکه بر تجدید سازمان و تقویت همان ارگانهای سرکوب گذشته، ارتش، ساواک رکن دوم و غیره می‌باشد که جهت نابودی هر کس که و اوامر دولت ایران جدید را گردن نمی‌نهند، بوجود آمده است. ما طبعاً همه این اقدامات ضد انقلابی و شیوه‌های سرکوب‌گرانه و طبعاً همه تهدیدهای رژیم اعلام میکنیم که تا تحقق کامل خواست زحمتکشان و تا

هنگامی که این سر به زیر چاب میرفت با تاءتف فراوان اردر گذشت آیت‌الله طالقانی مجاهد مبارر مطلع شدیم، آیت‌الله طالقانی از روحانیون و رجال انگشت شماری بود که با رژیم شاه مستمرا مبارزه کرد و برخلاف غالب به قدرت رسیدگان کنونی با زندان و تبعید آشنا بود و هرگز تن به سازش و سکوت نداد.

درگذشت آیت‌الله طالقانی بدون تردید تاءثیر فراوانی بر وقایع آینده نزدیک باقی میگذارد و فقدان شخصیت او به نحو بارزی در صحنه حوادث ایران و منطقه و بخصوص در رابطه با میزان حمایت ایران از فلسطین آشکار خواهد شد.

بقیه از صفحه ۶

تماس با مردم بوجود نیامد. هیچ چیز دردناک‌تر از آن نیست که توده‌های مردم از رژیم حاکم روی بر گردانند ولی بجای یافتن سازمانهای چپ در کنار خود مجبور به توسل به نیروهای دیگری شوند که خود را بظاهر ناجی مردم از بند خفقان رسته جلوه میدهند و لیبرالیسم خود را نوشداروی بیماری استبداد می‌نمایانند.

حرکت در این زمینه که برای نیروی چپ ضروری است بدون تردید زمینه‌های عینی همگامی این نیروها را فراهم می‌آورد. تجربه‌های گذشته، گذار از مراحل اولیه رشد، احساس مسئولیت در مقابل مردم و بالاخره وجود نیروئی که هنگام بورژوازی "خوب و بد" نمی‌شناسد بخشی از این زمینه‌ها را تشکیل میدهند. امید می‌رود که کوشش‌های همگانی و مادیات نیروهای چپ چنان شرایطی را فراهم آورد که بگفته معروف: "عدو شود سبب خیر" اگر خدا خواهد، اگر این امر بواقعیت بپیوندد و نیروهای چپ در حفظ هویت مستقل خود تا زمانی که ضروری است، در راه همگامی و همکاری حرکت کنند در آن زمان میتوان گفت که مصرع فوق اگر نه در لفظ بلکه در معنی صدق پیدا کرده است. بامید آنروز پر شکوه.